



پویان روحی

پس از اعلام آلفاندرو آراونا' به عنوان برنده امسال، پاتریک شوماخر' یادداشت کوتاهی در صفحه شخصی خود منتشر کرد و نارضایتی خود را از این انتخاب نشان داد. او نوشت: «پریترکز به جایزه‌ای برای فعالیت‌های انسان‌دوستانه تبدیل شده. امروز نقش معمار به این تبدیل شده که در راستای نیازهای مهم‌تر اجتماعی و انسان‌دوستانه خدمت‌رسانی کند. برنده جدید این جایزه برای «پرداختن به بحران جهانی مسکن» و دغدغه‌اش نسبت به انسان‌های کم‌درآمد ستایش شده است...». شوماخر این‌طور ادامه می‌دهد: «[این جایزه نشان می‌دهد که] معماری مسئولیت و تعهد اجتماعی‌ خاص خود را از دست داده و ابداع معماری، جای خود را به نمایش نیت خیرخواهانه داده است و معیارهای دیسیپلین برای برتری و موفقیت، در تلاشی مبهم برای رسیدن به «عدالت اجتماعی» ناپدید می‌شوند». او در ادامه ضمن احترام قائل‌شدن برای کاری که آراونا انجام می‌دهد، عنوان می‌کند که «اگر تشخیص ن داده بودم که این موضع امن و راحتِ اعتباربخشی به فعالیت‌های انسان‌دوستانه، جزء یک گرایش بزرگ‌تر حاضر در معماری معاصر نیست، این اندازه با آن مخالفت نمی‌کردم. من فکر می‌کنم این گرایش، نشانه یک سوءتفاهم ناخجسته، یک وجدان ناآرام، عدم اعتمادبه‌نفس و شجاعت نسبت به موقعیت یگانه و منحصربه‌فرد دستاوردهای دیسیپلین [معماری] برای دنیاست». در یادداشت کوتاه شوماخر نکات زیادی قابل مشاهده‌اند: درافتادن معماری از مسیر اصلی خود (در کار کسی مثل آراونا)، وجود سوءتفاهم در یکی‌دانستن معماری و ساخت سرپناه، فراموش‌کردن دستاوردهای منحصربه‌فرد دیسیپلین معماری برای دنیا و... انتخاب آراونا به عنوان برنده امسال جایزه و همین‌طور تاملات شوماخر در یادداشت شخصی‌اش، نشان می‌دهند مهم‌ترین جایزه معماری دنیا درواقع یک جایزه معماری نیست. البته انتخاب جنجالی این بنیاد، تنها به برنده امسال جایزه محدود نمی‌شود. از نظر تاریخی انتخاب‌های بدتری مثل پیتر زومتور، رابرت ونتوری، جیمز استرلینگ و آلدو روسی هم بوده‌اند و وقتی آنها را در کنار بردگانی مانند تام مین، رم کولهاس و فرنک کری قرار می‌دهیم، متوجه می‌شویم سیاست‌ها و معیارهای یکسانی در طول دوره‌های مختلف یا حداقل در هیات‌های داوروی مختلفی که در انتخاب برنده نقش داشته‌اند، حاکم نبوده است.

تلاش می‌کنم در این یاداشت، نگاهی انتقادی به ایسن جایزه بیندازم. از دید من پریترکز را نمی‌توان یک جایزه معماری (به مفهوم دیسیپلینی خود) دانست. اولین بحثی که طرح می‌کنم، به اعضای هیات داوروی جایزه می‌پردازد. اگر به اعضای هیات داوروی امسال نگاه کنیم، می‌بینیم که تعداد آنها هشت نفر است. دو نفر از این هشت نفر، معمار نیستند و در رشته حقوق تحصیل کرده‌اند. از سوی دیگر، شناخته‌شده‌ترین فرد در میان معماران حاضر در هیات داوروی، احتمالا ریچارد راجرز است؛ راجرز نه جزء معماران پیشرو محسوب می‌شود، نه در پیشبرد گفتمان معماری معاصر، نقش پررنگی دارد و نه در هیچ‌کدام از مدارسک شاخص معماری تدریس می‌کند. می‌توان حس زد و البته در بردنگان اعلام‌شده در طول این سال‌ها دید که معیارهای این هشت نفر که در چارچوب معیارهای بنیاد پریترکز تعریف شده‌اند، با معیارهایی که برای معماران متعدد به دیسیپلین معماری اهمیت دارند، تفاوت بسیار زیادی دارند. هرچند تصور می‌کنم حضور دو حقوق‌دان در میان داوران، برای به‌چالش کشیدن نتیجه داوروی کافی است، اما اجازه به‌دید نقل‌قولی از جفری کینیس^۴ بیاورم. کینیس در گفت‌وگو با پیتر آیزنمن در سال ۲۰۱۳ که در شماره ۲۸ مجله‌لاک منتشر شده، این‌طور می‌گوید: «هفت ارزشی که بیشتر از چیزهای دیگر، مورد خواست کارفرماها هستند، چیزهای واقعا ساده‌ای هستند. امنیت خواسته شماره یک است، بعد هزینه، سودمندی، آسایش، غرور، لذت و حس آشنایی. اینها ویژگی‌هایی هستند که تقریبا همه، برای ساختمان خود می‌خواهند. ما به هیچ‌کدام از این ویژگی‌ها علاقه نداریم، هیچ‌کدام» و بعد آیزنمن از او می‌پرسد: «پس چطور ایستادگی می‌کنیم؟ فرهنگ چطور ایستادگی می‌کند؟ این آدم‌ها به فرهنگ علاقه‌مند نیستند و اسکان علاقه دارند، به همین دلیل سکونت را با معماری اشتباه می‌کنند.» همان‌طورکه می‌بینید کینیس و آیزنمن، از وجود یک سوءتفاهم بزرگ حرف می‌زنند و من تصور می‌کنم این، سوءتفاهمی است که بسیاری به آن دچارند: اشتباه‌گرفتن معماری و اسکان (سرپناه، ساختمان). می‌توان به‌روشنی دید که اگر کولیم همه، پیتر آیزنمن، کینیس در هفت معیاری که مورد علاقه معماران متعدد به دیسیپلین معماری، معماران علاقه‌مند به فرهنگ معماری، مدارس پیشرو و گفتمان معماری نیستند، در کانون توجه بنیاد پریترکز و داوران آن قرار دارند. موضوع دیگر، تعریف اهداف جایزه توسط این بنیاد است: «برای قدردانی از معماری که آثار ساخته‌شده‌اش، نشان‌دهنده استعداد، خیال و تعهد باشد و درعین‌حال، دستاوردهای برجسته و پیوسته‌ای برای انسانیت و محیط ساخته شده، توسط معمار داشته باشد». تعریف بنیاد پریترکز، یک تعریف کلی است و برای ما روشن نمی‌کند منظور از تعهد، دقیقا چیست. اما چیزی که از همین تعریف کلی و ناروشن برمی‌آید این است که از «دیسیپلین معماری»، «فرهنگ معماری» و «دانش معماری» حرفی به میان نیامده و در عوض، روی سوبه‌های انسانی تأکید شده است. این ما را به بحثی که در مورد داوروی و معیارهای آن طرح کردیم برمی‌گرداند: اینکه بنیاد پریترکز برای دیسیپلین معماری اهمیتی قائل نیست. چیزی که برای آنها اهمیت دارد، [ساخت] سکونتگاه و سوبه‌های انسان‌دوستانه آن است. یک هیات داوروی را تصور کنید که به جای هیات داوروی امروز بنیاد پریترکز، از معمارها و تئوریست‌های برجسته و صاحب صدا در عرصه گفتمان معماری معاصر تشکیل شده باشد: کسانی مثل جفری کینیس، ماکر ویگلی^۴، ماریو کارپو^۴، سنفورد کوئینتر^۴، آنتون پیکان^۴، باترینس کولومبیا^۴، برنارد شوومی^۴، آلفاندرو ژالرابولو^۴ و...

نقدی بر جایزه پریترکز ۲۰۱۶

دنیای غمگین آراونا



هرم خیابان ۵۷ خیابان کنگاگس

تردیدی نیست که این داوران، معمارهای کاملا متفاوتی را به‌عنوان بردنگان جایزه انتخاب خواهند کرد و معماری موردنظر آنها فاصله زیادی با معماری موردنظر معماران، حقوق‌دانان و بیزنس‌من‌های عضو هیات داوروی پریترکز خواهد داشت. درواقع نه‌تنها این انتخاب‌ها فاصله زیادی خواهند داشت، بلکه نقطه مقابل یکدیگر خواهند بود.

برنده جایزه امسال، خود در گفت‌وگو با مجله اینترنشنلی د زین^۱، از نیاز به وجود یک میلیاردر «خانه» در شرایط بحرانی امروز دنیا حرف می‌زند و اینکه وظیفه معماران، ساخت این خانه‌هاست. می‌بینیم که برای آراونا نیز معماری و سرپناه، یکی شده‌اند. او از پیشرفت دیسیپلین حرفی نمی‌زند. او به گسترش مرزهای معماری اشاره نمی‌کند. چیزی که برای آراونا مهم است، ساخت یک میلیون خانه است. اما آیا آن‌ا طورکه آراونا و هم‌فکرانش در سال‌های اخیر ادعا کرده‌اند، رویکرد آنها رویکردی آگاه به مسائل اجتماعی^{۱۱} است؟ آیا ساخت یک میلیارد سرپناه به خودی خود، دنیا را به جای بهتری تبدیل می‌کند؟ آیا خانه‌های ردیفی او، دنیا را به جای بهتری تبدیل می‌کنند؟ اگر به نیمه نخست سده ۲۰ بازگردیم و به پروژه‌های پیش‌افکن^{۱۲} (آینده‌نگر) معماران مدرن که تلاش داشتند آینده بهتری متصور شوند، نگاه کنیم، می‌بینیم آنها موفق‌تر بوده‌اند. محله‌های مسکونی ورکبوند^{۱۳} و به‌طور خاص محله ویسنته‌لا^{۱۵} که مجموعه‌ای از شاخص‌ترین معماران مدرن در آن گرد هم آمدند و هر کدام خانه‌هایی را طراحی و اجرا کردند، نسبت به کار آراونا معاصرتر بودند. آنها ادعای اجتماعی‌بودن نداشتند، اما درعین‌حال تلاش کردند آینده بهتری متصور شوند و این کار را با معماری انجام دهند. هرچند با شکست پروژه آرمان‌شهری معماری مدرن، برای مدت‌ها چنین ادعاهایی طرح نشد. شکستی که می‌توان به‌روشنی آن را در

۱۱.مسکن اجتماعی آراونا

دنیایی که آراونا آفریده است. دنیای ترسناکی است؛ دنیای تکرارهای میان‌مایه، دنیای خانه‌های همسان و ردیفی، دنیایی بدون شگفتی و رازآلودگی، دنیای مرگ رویاها و آرزوها، دنیای راه‌حل‌های ساده‌انگارانه. دنیای عدم درگیری انتقادی، دنیای مدرنیسم نیمه‌متعالی و مینی‌مالیست دهه ۵۰ میلادی، دنیایی درگیر پرگماتیسم و تقلیل معماری به سکونتگاه

۱۲.مسکن اجتماعی آراونا

نوشته رتور درکسلر^{۱۴}، مسئول بخش معماری موزه هنرهای مدرن نیویورک در زمان برگزاری نمایشگاه پنج معمار و انتشار کتابی از آثار آنها در ۱۹۶۹ دید. درکسلر در پیشگفتار خود بر کتاب پنج معمار نیویورک^{۱۷} نوشت: کارهایی که اینجا معرفی شده‌اند، «تنها معماری‌اند، نه نجات انسان و رستگاری زمین». در دوره معاصر نیز تلاش‌های دیگری برای توجیه به بحران مسکن و ابقای مسئولیت از جانب معماری انجام شده‌اند و در میان آنها می‌توان به هرم خیابان ۵۷ در منهتن، اثر بیارکه انگلس^{۱۸} اشاره کرد. از نظر من پروژه انگلس از نظر فراهم‌کردن مسکن برای اقشار کم‌درآمد و درعین‌حال تقلیل‌ندادن معماری به سرپناه، نسبت به کار آراونا نمونه بسیار موفق‌تری است. درعین‌حال تلاش بعضی از مؤسسات آموزشی معماری در قالب برنامه‌هایی همچون هیئات^{۱۹} نیز در مرز میان معماری و چیزی که به «مسائل اجتماعی» مشهور است، حرکت می‌کند. این برنامه‌ها تلاش می‌کنند مسکنی باکیفیت، با هزینه‌های پایین و برای اقشار کم‌درآمد جامعه تولید کنند و تمام این کارها را از طریق معماری و پایبندی به پیشرفت دیسیپلین معماری و تولید دانش معماری انجام دهند. من با این ایده که معماری درحال حاضر متعلق به ثروتمندان و افراد خاص جامعه است، چندان موافق نیستم. معماری پیش از هر چیز یک دیسیپلین فرهنگی است و به‌عنوان یک دیسیپلین فرهنگی، اتفاقا اجتماعی‌ترین تعهدی که دارد، اگر اصلا تعهدی داشته باشد، آموزش‌دادن و فرهیخته‌کردن جامعه است و نه تسلیم‌شدن به خواسته‌های حداقلی توده آنها و تقلیل‌پیداکردن به ساختمان و سرپناه. اینها همه درست، اما راه‌حل چیست؟ چطور می‌توان در برابر شکل‌گیری سوءتفاهم در تعریف معماری و تفاوتش با اسکان مقاومت کرد؟

پیتر آیزنمن در گفت‌وگو با سارا وایتینگ^{۲۰} که در شماره ۲۸ مجله لاک^{۲۱} در تابستان ۲۰۱۳ منتشر شده، می‌گوید: «در شماره ۲۷ مجله لاک، پیر ویتوریو آنورالی^{۲۲} یادداشتی در مخالفت با این ایده که ما باید با [منابع] کمتر، چیزهای بیشتری تولید کنیم، منتشر کرده است. کمبود منابع، ترقدن دوران سرمایه‌داری متاخر برای حفظ بقای خود است و موضوعاتی مثل شرایط محیطی، پایداری،

معماری

تازه‌های معماری

شهر جهانی

«شهر جمعی» نام پروژه شهرهای تخیلی به سرپرستی آکساندر ایزن اشمیت است که امسال در دوسالانه معماری و شهرسازی شترن چین به نمایش درآمد. این پروژه ابتکار در فضاسازی، سازماندهی و مترپال را که از شهرهای سرعتی و جهانی ما پدید آمده‌اند، تشریح کرده است. این پروژه شامل چندصد ابتکار شهرسازی است: از باند فرودگاه در جبل‌الطارق، تا خانه‌های قدیمی چوب پا در خلیج بیسکای اسپانیا در مقابل یک دیواره بزرگ منحنی چشم‌انداز گسترده‌ای را به نمایش گذاشته و تمام ابتکارات در یک تصویر گردهم آمده‌اند. تصاویر پانورامای «شهر جمعی» فرم‌های متفاوت شهرسازی و معماری را توصیف می‌کند.

بافت تاریخی استانبول درنمای سوررئال

Aydin Buyuktas هنرمند اهل ترکیه تحت‌تأثیر رمانی به نام «زمین مسطح» با برهم‌زدن پرسپکتیو، تصاویری از بافت تاریخی شهر استانبول را به آثاری سوررئال تبدیل کرده است. این هنرمند با استفاده از نرم‌افزارهای سه‌بعدی و عکس‌های هوایی مناظر دیجیتال زیبا و بدیعی ایجاد کرده است.

اندیشیدن درباره فضا

«اندیشیدن درباره فضا»، آثار تعدادی از نظریه‌پردازان اجتماعی را بررسی و این پرسش را مطرح می‌کند که فضا چه نقشی در آثارشان و چه اهمیتی برای آنان داشته و برداشت آنها از فضا در طرز تفکر ما درباره فضا تا چه اندازه مؤثر بوده است. در این کتاب تعدادی از استادان جغرافیا آثار متفکران و نظریه‌پردازان رشته‌های مختلف را از اوایل قرن بیستم تا امروز، مورد مطالعه قرار می‌هند و نحوه استفاده از مفاهیم فضایی توسط این نظریه‌پردازان و نقش این مفاهیم را در طرز تفکر آنان و اهمیت این مسئله را در شیوه اندیشیدن ما درباره نظریه و خود فضا مطرح می‌کنند. این کتاب از معدود کتاب‌هایی است که به چنین طیف گسترده‌ای از متفکران و به نقش فضا در اندیشه آنان آتا پرداخته و چستی پیامدهای اندیشیدن درباره فضا را بررسی کرده است. اندیشه متفکرانی که در این کتاب توسط استادان جغرافیا مطالعه، بررسی و نقد شده عبارت‌ند از والتر بنیامین، گئورگ زنمل، میخائیل باختین، لودویک وینگشتاین، ژیل دلوز، میشل دو سرتو، آلن سیکسو، هانری لوفور، ژاک لاکان، میشل فوکو، پی‌یر بوردیو، فرانتس فانون، برونو لاتور، میشل سر، ادوارد سعید، ترین من‌ها و بل ویریلیو. در یکصدونودویکمین گفتمان هنر و معماری که به معرفی «اندیشیدن درباره فضا» پرداخته شد، محمود عبداله‌زاده، مترجم، به معرفی کتاب و در پسل گفت‌وگو، کمال اطهاری، محمدسعیدایزدی، سیدمحمد حبیبی و مظفر صراف‌ی به بحث پیرامون مباحث کتاب پرداختند. ایسن برنامه چهارشنبه هفته گذشته در باغ‌موزه قصر برگزار شد.

شهر اصفهان با تخفیف ویژه به فروش می‌رسد

شهرداری اصفهان برای اولین‌بار به مناسبت دهه فجر «تراکم ساختمانی» را را ۳۵ درصد تخفیف می‌فروشد. شهرداری اصفهان باافتخار پوسترهایی در رابطه با «تخفیف ویژه ۳۵درصدی فروش تراکم به مناسبت ایام‌الله دهه فجر» نصب کرده و افزوده است: به‌منظور «رفاه حال» شهروندان در صورتی که پرونده متقاضیانه که در این‌باره زمانی مراجعه می‌کنند، مشکل فنی داشته باشد، تا پایان شهریورماه سال آینده فرصت دارند مشکل را رفع کنند تا تخفیف مورد نظر به آنها نیز تعلق بگیرد. این اقدام عجیب در حالی رخ داده که حمید ظهرابی، مدیرکل سازمان حفاظت از محیط‌زیست استان اصفهان، در رابطه با آلودگی شدید هوا در اصفهان گفته بود: «تمرکز جمعیت» و صنایع در این شهر، از مهم‌ترین دلایل آلودگی هوا در اصفهان است.

ستون سوم

ودر خلوت تو شهر بزرگ من بنامی شود

نگین نجار ازل

رمان «هویت» اثر «میلان کوندرا»، نویسنده چک، درباره زنی به اسم شانتال است که در تقابل با ناپایداری هستی و معنابخشگی آن سعی دارد در برابر ابتذال فراگیر «موقعیت» از «خود» دفاع کند. شانتال که وارد دوره میان‌سال‌ی خود شده است به کمک همسرش سعی در بازیافتن اعتمادبه‌نفس از دست‌رفته خویش دارد. ژاک در قالب مردی ناشناس برای همسرش نامه‌های عاشقانه ارسال می‌کند. شانتال دلبسته مرد غریبه می‌شود. ژاک دچار سوء‌ظن به همسر خویش شده و احساس می‌کند که به او خیانت شده است... مرز بین حقیقت و دروغ محو، زندگی مشترکشان در معرض خطر نابودی قرار گرفته و با حسرت به ارزش‌های متعالی از دست‌رفته می‌اندیشند... . امان از حسرت، امان از نوستالژی هویت از دست‌رفته!

دکتر منصور فلامکی، بزرگ‌استاد اندیشه معمارانه، در فرازی، معماری را به‌عنوان پدیده‌ای دیده، که برای زاده‌شدنش بذری لازم است و پروراندنش تغذیه می‌طلبد؛ به عقیده ایشان، معماری به هرکجا زاده شود، به رنگ خاک و به طعم آب همان‌جا درمی‌آید. شهر یک کلیت مادی است که توسط اذهان یا شعورهای انسانی ساکن در آن ادراک می‌شود. ایجاد انتظامی ذهنی برای درک این کلیت ضرورت دارد. شهر محصول دوره‌های تاریخی متعدد و حاصل روابط خاص میان وجوه اجتماعی، فرهنگی، انسان‌شناسی، جغرافیایی و اقتصادی است. معماری امروز نیز در آینده بخشی از تاریخ شهرها خواهد بود. آنچه که در ادامه استمرار حیات باشاط و پرشور یک شهر الزامی است، تطابق محیط با انسان در یک روند منطقی است. وابستگی‌های فرهنگی- اجتماعی هر ملت تعریف‌کننده معماری آن مردم نیز هست. زمینه‌گرایی که از دیدگاه‌های اصلی شهرسازی و معماری در عصر پست‌مدرن است، سعی در حفظ ارزش‌های از دست‌رفته مکان در عصر حاضر دارد. از این منظر، زمینه‌گرایی ویژگی‌های مکان را از لحاظ کالبدی، فرهنگی و تاریخی در نظر می‌گیرد و به مکان و هویت آن توجه دارد. این خاطرات بصری ما از مکان هستند که فضا و زمان را به‌هم پیوند زده و سبب خلق اثری پایدار و معنادار برای امروز و فردای یک شهر می‌شوند. آنچه در معماری زمینه‌گرا مهم است، پرداختن به سبک‌های معماری موجود در زمینه و چگونگی ایجاد هماهنگی میان ساختمان‌های مجاور مربوط به دوره‌ها یا سبک‌های مختلف است. زمینه تاریخی به‌خاطر دنیای از قبل موجود ارزش‌ها و خاطره‌ها [هویت مکان] اهمیت دارد. این مهم است که توسعه‌دهنده جدید با محیط پیرامون رابطه تنگاتنگ داشته باشد؛ امروزه دیگر در اغلب موارد، فضا بدون بافت اطرافش بی‌ارزش تلقی می‌شود. زمینه را نه به‌عنوان عاملی ایستا در زمان، بلکه باید به‌عنوان عاملی پویا و متغیر و سیال در نظر گرفت. هر بنایی که ساخته می‌شود خود به‌عنوان بخشی از زمینه مطرح شده، در جایگاه بخشی از زمینه برای بنای بعد از خود نیز زمینه‌سازی می‌کند. معماری زمینه‌گرا می‌تواند نیازهای انسانی در ابعاد گوناگون را برآورده کند؛ چراکه زمانی محیط مطلوب است که به صورت مجموعه‌ای یکپارچه احساس شود.... در نهایت زمینه‌گرایی زمانی به حد اعلا ی خود می‌رسد که این گفتمان حتی به درون فضا نیز بخزد.



اینکه یک بنا بتواند با بناهای اطراف خود و سیایت موجود در آن ارتباطی واقعی و نه صوری و کاذب برقرار کند، از ویژگی‌های یک معماری پاسخ‌گو است. متأسفانه در سال‌های اخیر شاهد هستیم که سبک‌های معماری موجود در زمینه و چگونگی ایجاد هماهنگی میان ساختمان‌های مجاور مربوط به دوره‌ها یا سبک‌های مختلف در الگوهای معماری و شهرسازی ما نادیده گرفته می‌شوند. سازگاری‌ای که سالیان‌سال مابین محیط ما و معماری آن برقرار بود، امروزه برهم خورده و گونه‌ای از ناهمگونی را در سیمای شهر ما رقم زده است. حال آنکه معماری و شهرسازی سنتی ما همواره سعی در تعامل با محیط اطراف خود داشت. به اعتقاد بسیاری، بخش معتناهایی از رشته‌های تعاملی مابین ظرف و مظروف در معماری ما یا به‌کلی از بین رفته‌اند یا به‌شدت کم‌رنگ شده‌اند و کاربرد مثبت زمینه‌گرایی بر تارک تعداد اندکی از بناها، تنها تلاشی است به غایت درجه فردی از سوی معدودی از کارفرمایان فرهنگ‌دوست و نیز معمارانی صاحب‌اندیشه که سعی دارند از هجمه فراگیر بی‌معنایی در جهان امروز، از هویت پاسداری کنند.

واقعیت این است که معماران و طراحان شهری به‌عنوان اصلی‌ترین رابط، در ایجاد و مراقبت از شهرهای هماهنگ و سازگار با روحیات شهروندان، فرهنگ، اقلیم، کالبد و تاریخ می‌توانند به ارزش‌های محیطی و شهری غنا بخشیده یا اینکه حتی در یک تصمیم‌گیری غیرمسئولانه و مطالعه‌نشده ارزش‌های ماهوی شهر را از آن سلب کرده و حیات شهری را در معرض نابودی قرار دهند. ازاین‌رو ضروری است در طراحی و اجرای پروژه‌های شهری به این مهم توجه ویژه‌ای داشته باشیم و با حفظ زمینه‌ها و بسترهای آماده، شهری متناسب و نظام‌مند، به‌دور از معنابخشگی و ناپایداری، در مقابل دید همشهریان خویش قرار دهیم. به تو سلام می‌کنم کنار تو می‌نشیم و در خلوت تو، شهر بزرگ من بنا می‌شود اگر فریاد مرغ و سایه‌ی غلغم در خلوت تو، این حقیقت را باز می‌بایم شاملو

•معمار، پژوهشگر معماری